



پروسترویکا از زبان گورباچف (۱)

تحلیل پیش زمینه‌های
فروپاشی شوروی
و بلوک شرق

پروسترویکا از دیدگاه من (گورباچف)

پروسترویکا نه یک رساله علمی است و نه یک نوشته تبلیغاتی، گرچه نظرات و نتیجه‌گیری‌ها و تحلیل‌های مندرج در آن طبیعتاً بر ارزش‌های ایدئولوژیک اتکا دارد، اما این کتاب بیان طرح‌ها و راه‌هایی است که من برگزیده‌ام که بخش بزرگی از آن به تفکر سیاسی نوین اختصاص یافته است. مایلم بر این نکته مجدداً تکیه کنم که این کتاب دعوتی است برای مذاکره که اگر مؤثر واقع شود و اعتماد متقابل را در جهان تقویت کند، من به مقصود خود رسیده‌ام.

علل گرایش به پروسترویکا

پروسترویکا محور مفهومی حیات جامعه ما شده است، چرا که به آینده کشور شوروی مربوط است و در واقع زندگی هر شهروندی به آن مربوط است. همه مشتاق هستند که بدانند جامعه آینده و نحوه زیست بچه‌ها و نوه‌های ما در آن چگونه خواهد بود. سایر کشورهای سوسیالیستی نیز علاقه‌ای مشتاقانه نسبت به دگرگونی شوروی دارند؛ زیرا آن‌ها نیز در تکامل خود مرحله‌ای دشوار را طی می‌کنند. آنان هم به دنبال راه‌هایی هستند تا سرعت رشد اقتصادی و اجتماعی خود را بیشتر کنند. البته این که موفق خواهیم شد یا نه به حمایت متقابل و نوع عملکردهای ما بستگی دارد.

در غرب از جمله ایالات متحده آمریکا پروسترویکا را متفاوت تفسیر می‌کنند. به‌طور مثال این نظریه وجود دارد که پروسترویکا معلول اوضاع فاجعه‌انگیز شوروی است و به همین دلیل اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. یا این که

به دنبال درج دیدگاه‌های احزاب کمونیست درباره پدیده فروپاشی شوروی و بلوک شرق با توجه به تحلیل‌هایی که از زبان این احزاب در توصیف نقش گورباچف رییس وقت حزب کمونیست اتحاد شوروی در پدیده فروپاشی ارایه شد، این ضرورت احساس گردید که به منظور برخورد منصفانه و در عین حال همه‌جانبه با این پدیده، دیدگاه‌های میخائیل گورباچف را نیز درباره تحولات شوروی و زیربنای فکری آن به نقل از کتاب پروسترویکا (تألیف نامبرده) نقل کنیم، تا زمینه یک نقادی کارشناسانه درباره پدیده فروپاشی شوروی و بلوک شرق بیش از پیش فراهم شود.

شایان ذکر است که این کتاب در نوامبر ۱۹۸۷ م. همزمان به چندین زبان منتشر شد. ترجمه این کتاب به زبان فارسی توسط آقای عبدالرحمن صدریه از روی متن آلمانی صورت گرفته که در سال ۱۳۶۶ توسط نشر آبی به بازار کتاب ایران عرضه شد و تاکنون ۲۴ هزار نسخه از آن طی پنج چاپ ارایه گردیده است.

"Perestroika ترکیبی روسی از پیشوند Pere و واژه Stroika است که به همین صورت در اصطلاحات بین‌المللی کاربرد دارد. با کمی تسامح این واژه را در زبان انگلیسی معادل Reconstruction به معنای نوسازی ترجمه کرده‌اند."

(تیتربندی فرعی مطالب از چشم‌انداز ایران است.)



می گویند پروسترویکا عقلانی کردن سوسیالیسمی است که در راه رسیدن به اهداف عالی خود دچار بحران شده است.

این گونه تفسیرها از واقعیت پروسترویکا بسیار دور است. هرچند نارضایتی عمومی که در سال های اخیر روندی رو به افزایش داشت یکی از دلایل مهم پذیرش پروسترویکا است، لکن عامل مهم تر بازیابی امکانات سوسیالیسم است که بسیار کم مورد استفاده قرار گرفته است.

مایلم از ابتدا مشخص سازم که پروسترویکا مشکل تر از آن بود که در آغاز می پنداشتیم، چرا که باید به بسیاری از مسایل دوباره فکر می کردیم. با این حال با هر گامی که به پیش برداشته ایم، این اعتقاد راسخ تر شده که راه برگزیده ما درست بوده است.

عادی کردن شرایط بین الملل ضرورت اصلاحات است

ما برای پیشرفت در داخل کشور نیاز به عادی بودن شرایط بین المللی خواهیم داشت و این مهم، دنیایی بدون جنگ، بدون رقابت تسلیحاتی، بدون اسلحه اتمی و نظامی گری را می طلبد. تل انبار سلاح ها به ویژه سلاح های اتمی بروز جنگ جهانی را حتی به صورت تصادفی محتمل تر می سازد. فکر کنیم همگان به این نکته آگاهی داریم که در چنین جنگی برنده یا بازنده وجود نخواهد داشت. گرچه دورنمای نابودی در جنگ اتمی، آینده ای وحشت انگیز را ترسیم می کند، اما بازتاب کنونی حرکت ماریچی مسابقه تسلیحاتی مطلب دیگری است که به دنبال خود، همکاری کشورها و خلق ها را با دشواری بسیاری روبرو کرده است. کوتاه سخن این که ما در رهبری شوروی به این نتیجه رسیده ایم که تفکر سیاسی نوینی مورد نیاز است.

جهان، کلتی تفکیک ناپذیر است و ما همه مسافران کشتی زمین هستیم که اگر نابود شود، کشتی نوح دیگری برای نجات ما در کار نخواهد بود. سیاست باید متکی بر واقعیت ها طراحی شود و خطرناک ترین واقعیت در جهان امروز زرادخانه های عظیم اسلحه در ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی است. با آگاهی به این واقعیت ما به طور جدی کوشا هستیم که روابط آمریکا و شوروی را بهبود بخشیم و دست کم به حداقلی از تفاهم متقابل برسیم، در غیر این صورت حل مسابلی که آینده جهان به آن بستگی دارد، ممکن نخواهد بود.

بی پرده اذعان داریم که ما استیلاطلبی و ادعاهای جهان فراگیر ایالات متحده را رد می کنیم. روش زندگی آمریکایی

"American way of life"؟؟ و بخشی از سیاست آمریکا مطوب ما نیست. ولی این حق را برای ملت آمریکا محترم می شماریم که براساس ضوابط و قوانین خود عمل و زندگی کنند، همان گونه که حقوق سایر ملت ها را محترم می شماریم. ما به این نکته توجه داریم که ایالات متحده آمریکا نقشی حایز اهمیت در دنیای پیشرفته به عهده دارد و به آن چه که آن ها برای تمدن بشر انجام داده اند، ارج می نهیم و به این موضوع نیز آگاهی داریم که بدون همکاری با این کشور غیر ممکن است که خطر جنگ اتمی را خشی و صلحی مداوم را تضمین کرد. ما هیچ گونه بدخواهی نسبت به آمریکایی ها نداریم و آماده ایم که با ملت آمریکا در تمامی زمینه ها همکاری کنیم.

کتاب پروسترویکا دعوتی است برای مذاکره که اگر مؤثر واقع شود و اعتماد متقابل را در جهان تقویت کند، من به مقصود خود رسیده ام.

در غرب از جمله ایالات

متحده آمریکا پروسترویکا را متفاوت تفسیر می کنند.

به طور مثال این نظریه

وجود دارد که پروسترویکا

معلول اوضاع فاجعه انگیز

شوروی است و به همین

دلیل اجتناب ناپذیر

می باشد. یا این که

می گویند پروسترویکا

عقلانی کردن سوسیالیسمی

است که در راه رسیدن به

اهداف عالی خود دچار بحران شده است.

مبنا و ویژگی های پروسترویکا

آن کس که مبدأ و مشخصات پروسترویکا را در اتحاد شوروی بررسی می کند، باید به این نکته توجه داشته باشد که پروسترویکا ناشی از تلون گروهی جاه طلب یا گروهی از رهبران سیاسی نیست، چرا که اگر چنین بود تصمیم های حزب نمی توانست توده مردم را به انجام کاری ترغیب کند که در حال حاضر انجام می دهد و هر روز نیز تعداد بیشتری از شهروندان به آن می پیوندند. بر این اساس پروسترویکا نیازی اجتناب ناپذیر است که از فراگرد تکامل جامعه سوسیالیست ما نشأت می گیرد. تعویق پروسترویکا موجب می شود که در آینده ای نزدیک وضع داخلی ما دچار بحرانی جدی در زمینه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شود.

۱- عدم توفیق اقتصادی

روسیه که هفتاد سال قبل انقلابی بزرگ را به انجام رساند، کشوری است کهن با تاریخی خاص که ویژگی آن تکاپوی انسان ها برای دست یابی به اطمینان از آینده و سود بردن از کوشش های خود بوده است. در مقابل، اتحاد جماهیر شوروی کشوری جوان است که نه در تاریخ و نه در جهان نظیر ندارد. در دوران هفت دهه گذشته که در مقایسه با تاریخ تمدن بشر دورانی کوتاه به شمار می رود، کشور ما راهی را طی کرده که نیاز به قرن ها زمان داشته است. یکی از عظیم ترین نیروهای جهان، فعال شد تا دولت عقب افتاده، نیمه استعماری و نیمه فئودالی روسیه را به دولتی کارآمد تبدیل کند. نیروی عظیمی که با کارآمدی پرتوان معنوی،



فرهنگی بسیار پیشرفته، همبستگی بی نظیر بیش از صد ملیت و قوم و تأمین اجتماعی قابل اعتماد برای ۲۸۰ میلیون انسان، در قلمروی سلطه یافت که یک ششم کل سطح جهان است. این ها دست‌آورد های عظیم و تردید ناپذیر ماست که ملت اتحاد جماهیر شوروی به حق به آن می‌بالد. این

را نمی‌گویم تا کشور را بهتر از آن چه واقعا هست مجسم سازم، بلکه تنها از واقعیت‌های روزمره سخن می‌گویم. البته این هم واقعیت است که پیشرفت کشور من تنها به یمن انقلاب ممکن شده است. این نتیجه انقلاب است، ثمره سوسیالیسم است و ثمره سیستم اجتماعی نوین و بی‌آمد تصمیمی تاریخی که ملت ما اتخاذ کرد. با این نگاه است که ما درک خواهیم کرد در اجتماع ما چه روی داده است و اکنون با چه نیازهایی مواجه است. در دومین نیمه دهه هفتاد ما با پدیده‌ای مواجه شدیم که در نخستین نگاه توضیح ناپذیر می‌نمود. نیروی محرکه و پویایی، در کشور داریم کاهش می‌یافت و بر عدم توفیق‌های اقتصادی مدام افزوده می‌شد. نوعی مکانیسم ترمزکننده، تکامل اقتصادی و اجتماعی را فلج کرده بود و این پدیده در شرایطی خود را نشان می‌داد که انقلاب علمی - فنی پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی نوینی را نوید می‌داد. در پی تحلیل این وضعیت نخست رشد منفی اقتصادی را کشف کردیم. در یازده سال آخر این دهه نرخ رشد درآمد ملی به کمتر از نصف تقلیل یافته و از آغاز دهه هشتاد در سطحی تقریباً ساکن پایدار مانده بود. رشد مداوم تولید ناخالص به‌ویژه در صنایع سنگین مبدل به اولویت نخست و خود هدف شده بود. گسترش صنایع سرمایه‌ای موجب شده بود که بخش عظیمی از ثروت ملی به صورت سرمایه‌ای بی‌بار بیهوده بماند. برنامه‌هایی پرهزینه وجود داشت که هرگز متناسب با سطح استاندارد

تکنولوژی و علوم نبود. کارگر یا کارگاهی که بیش از همه، نیروی کار، مواد و پول به مصرف می‌رساند به سادگی بهترین تلقی می‌شد. در حالی که امری طبیعی است که تولیدکننده باید مصرف‌کننده را راضی کند. اما در کشور ما مصرف‌کننده به‌طور کامل به رحم و شفقت تولیدکننده وابسته بود و می‌بایست به آن چه تولیدکننده عرضه می‌دارد، رضایت دهد.

مسئولین به مکانیسم رشد ثروت ملی نمی‌اندیشیدند ما نسبت به سایر کشورهای پیشرفته، در تولید یک واحد کالا مقدار بیشتری مواد خام، انرژی و سایر وسایل تولید مصرف می‌کردیم و هنوز هم

خطرناک‌ترین واقعیت در جهان امروز زرادخانه‌های عظیم اسلحه در ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی است. با آگاهی به این واقعیت ما به‌طور جدی کوشا هستیم که روابط آمریکا و شوروی را بهبود بخشیم و دست کم به حداقلی از تفاهم متقابل برسیم، در غیر این صورت حل مسایلی که آینده جهان به آن بستگی دارد، ممکن نخواهد بود.

پروسترویکا نیازی اجتناب‌ناپذیر است که از فراگرد تکامل جامعه سوسیالیست ما نشأت می‌گیرد.

مصرف می‌کنیم. غنی بودن ما از لحاظ مواد خام و نیروی کار، ما را فاسد کرده و حتی گروهی می‌گویند ما را به تباهی سوق داده است. علت اساسی این واقعیت، گسترش سطحی اقتصاد ما در طول دهه‌های متمادی بوده است. ما برای رشد کمی تولید اولویت قابل شدیم و کوشیدیم تا نرخ رشد

نزولی تولید را متوقف سازیم. اما این کار را با افزایش مداوم هزینه‌ها عملی ساختیم. از رفتارهای مشخص مسئولین اقتصادی این بود که دیگر در این باره تعمق نمی‌کردند که چگونه می‌توان ثروت ملی را افزایش داد، بلکه در این فکر بودند که چگونه می‌توان مقدار بیشتری زمان کار و مواد در مقطعی از تولید محاسبه کرد که بتوان آن را به قیمتی بالاتر فروخت.

با گذشت زمان، یافتن مواد خام پرهزینه‌تر و مشکل‌تر می‌شد و از طرف دیگر گسترش سطحی واحدهای تولیدی موجب افزوده شدن سرمایه ثابت شد، مضاف بر این که به دلیل چنین گسترشی از تأمین نیروی کار مورد نیاز این گونه واحدها عاجز ماندیم و در نتیجه دچار کمبود مصنوعی نیروی کار شدیم. آن گاه برای اصلاح اوضاع با دست و دل بازی و به ناحق برای کار عملاً انجام نشده مزایا پرداخت کردند. پرداخت مزایای کارآمدی موجب شد که در واحدهای تولیدی به خاطر سودجستن از این مزایا، صورتحساب‌های مجازی را شکل دادند. انگل‌ها ظاهر شدند و بر حیثیت کارگران ماهر و شریف لطمه وارد شد.

۲- برخورد غلط با درآمدهای نفتی وقتی بن‌بست اقتصادی ما هویدا شد و اقتصاد از نظر مالی گرفتار گشت، فروش مقادیر زیاد نفت و سایر مواد سوختی در بازارهای بین‌المللی نیز نه تنها در رفع بحران اقتصادی ما مؤثر واقع نشد، بلکه بخش اعظم

درآمدهای ارزی به دست آمده صرف راه‌حل‌های مقطعی شد و به ندرت برای نوسازی اقتصاد و جبران کمبودهای تکنولوژی مورد استفاده قرار گرفت.

اتحاد جماهیر شوروی به عنوان بزرگترین تولیدکننده فولاد، مواد خام، نفت و سایر انرژی‌ها حتی در این رشته‌ها هم به حد کافی تولید نمی‌کرد و علتش عدم بهره‌وری و مصرف نامناسب بود.

۳- عدم کارآمدی در زمینه‌های مختلف گرچه شوروی یکی از بزرگترین تولیدکنندگان غلات است ولی باید

سالانه میلیون‌ها تن غله و خوراک دام وارد کند. ما حداکثر تعداد پزشک و تختخواب بیمارستان براساس هر هزار نفر ساکنین کشور را داریم. با وجود این در روش تأمین پزشکی ما، ناپه‌نجاری‌های مشهود وجود دارد. با دقت شگفت‌انگیزی راکت‌های ما به ستاره دنباله‌دار هالی یا به سیاره زهره می‌رسند، اما در کنار این پیروزی علمی و تکنولوژی، وقتی قرار است این دانسته‌ها و دست‌آوردها را برای تأمین نیازهای اقتصادی مورد استفاده قرار دهیم، ناکارآمدی آزاردهنده‌ای را نمایان می‌سازیم. بسیاری از وسایل خانگی ساخت شوروی دارای کیفیتی بس فقیرانه است.

۴- مخدوش شدن ارزش‌های ایدئولوژیک روند نزولی ما صرفاً به نمودهای اقتصادی آن محدود نشد، بلکه آهسته آهسته ارزش‌های ایدئولوژیک ملت ما خدشه‌دار شد و در این چارچوب به مکانیسم ترمزکننده‌ای گرفتار آمدیم که خود را به صورت مقاومت در برابر هر نظریه جدیدی نشان داد. گزارش توفیق‌ها چه واقعی و چه خیالی اهمیت فراوان یافتند. تعریف کردن‌ها و تمجیدها تقدم یافت و به نیازهای کارکنان بی‌توجهی شد. در جوامع دانش‌پژوهان، تئوری‌های پرزرق و برق ترغیب شد و مورد تشویق قرار گرفت و تفکرهای خلاقه کنار گذاشته شد و ارزیابی‌ها و قضاوت‌های ذوقی را حقایق مسلم فرض کردند. در مقابل مباحث علمی تئوری و

مباحث دیگری که برای تکامل فکری و کوشش خلاقه اجتناب‌ناپذیر است، به شدت رقیق شد. نظیر این‌گونه برخوردهای منفی در فرهنگ، هنر و روزنامه‌نگاری نیز ظاهر گشت.

۵- سقوط اخلاق عمومی در پی شعارهای بدون عمل

نمایش شعبده‌بازانه "واقعیت‌های بدون موضوعیت" تأثیر نامطلوب خود را در افکار عمومی نمایان ساخت. تفاوت بین گفتار و عمل در سطح افکار عمومی موجب تردید مردم در مواجهه با شعارهای حزب شد. هر آن‌چه در پشت تریبون‌ها بیان می‌گردید و در روزنامه‌ها و مجلات چاپ می‌شد، مشکوک به نظر می‌رسید. سقوط اخلاق عمومی نمایان گشت. آن احساس‌الای همبستگی دوران شجاعت‌پروری انقلاب و دوران جنگ میهنی و دوران بازسازی بعد از جنگ اهمیت خود را از دست داد. الکلیسم، مصرف مواد مخدر و اعمال جنایتکارانه افزایش یافت و نفوذ "استریودوستان" و فرهنگ عامه‌پسند که برای ما بیگانه است و به سطحی شدن ذوق هنری و فقر ایدئولوژیک می‌انجامد، تشدید شد. به‌ناچار رهبران حزب کوتاه آمدند و در پاره‌ای از فراگردهای اجتماعی به کلی ابتکار عمل از آنان سلب شد. هر کس می‌توانست واپس‌گرایی کارآمدی در رهبری و ممانعت و لطمه‌زدن به جریان طبیعی تحولات را درک کند. لحظه‌ای فرا رسید که ساختار حزب و دولت قدرت عملکرد خود را تضعیف شده دید.

دلربایی‌های سیاسی و توزیع گروهی مدال‌ها، عناوین و امتیازها اغلب نگرانی شرافتمندانه نسبت به وضع انسان‌ها و بهبود اجتماعی و شرایط کار را از یادها می‌برد. جوی ایجاد شد که در آن همه خلاف‌ها بخشوده می‌شد و رعایت نظم و قبول مسؤلیت مورد بی‌اعتنایی قرار می‌گرفت. در عین حال کوشش به عمل می‌آمد که بر همه این نابسامانی‌ها با نمایش‌های پرشکوه، جشن گرفتن برای تعداد بی‌شماری سالگردها، در پایتخت، در شهرها و روستاها سرپوش گذاشته شود.

عـ عدول از اصول و عدم قاطعیت در

برخورد با فساد

بسیاری از تشکیلات حزبی در مناطق قادر نبودند اصول را حفظ کنند و در برخورد با گرایش‌های منفی، از جمله بی‌توجهی، سودرسانی متقابل به یکدیگر و نادیده انگاشتن اصول از خود قاطعیت نشان دهند. در بسیاری از موارد اصل برابری اعضای حزب رعایت نمی‌شد و بسیاری از اعضای حزب در مقام‌های بالا از هر گونه کنترل و انتقاد مصون مانده بودند که منجر به نابسامانی در کارها و مفسده جدی شد. در سطح اداری یک سلسله قانون‌شکنی بروز کرد. نادیده‌انگاشتن‌ها و فساداداری، تعظیم کردن‌ها و مجیزخوانی‌ها گسترش یافت. چنین بود که عناصر زیردست از رفتار کسانی که به آن‌ها اعتماد شده و از قدرت خود سوءاستفاده می‌کردند، به حق

خشمگین بودند. از آن‌هایی که انتقادها را ناشنیده می‌گرفتند و حتی در مواردی که مستقیم در جنایت‌ها شریک نبودند، بر ثروت خود می‌افزودند. هر چند که انصاف نیز حکم می‌کند که گفته شود طی همین سال‌ها بسیاری از مسایل نیز حل شدند. اما بخشی از این مسایل طی سال‌ها لاینحل باقی مانده و تصمیم‌های مربوطه یا ناقص عملی شد یا به‌طور کلی مورد توجه قرار نگرفت.

محقق است که تشکیلات حزبی کارش را انجام می‌داد و اکثریت کمونیست‌ها نیز وجداناً و با علاقه به وظایف خود عمل می‌کردند، اما با این وجود هیچ کوشش مؤثری در مقابله با فعالیت خودخواهان و جاه‌طلبان صورت نگرفت.

جامعه در مجموع هر لحظه بیش از پیش از کنترل خارج می‌شد، در حالی که تصور ما این بود که همه چیز را زیر نظر داریم. این همان وضعی بود که لنین توصیف کرده بود: اتومبیل به آن جایی نمی‌رفت که مرد پشت فرمان به آن باور داشت. با وجود این نمی‌بایست این دوران را با رنگ‌های تیره نقش کنیم. اکثریت عظیم اتباع شوروی کار خود را شرافتمندانه انجام داده است. دانش، اقتصاد و فرهنگ تکاملی مداوم داشته و به همین علت هم نشانه‌های منفی دردناک‌تر است و نمی‌باید آن‌ها را تحمل کرد. فکر کنم جدی بودن شرایط را به تفصیل نمایان ساخته و ضرورت تحول را نشان داده

سوسیالیسم نیروی خلاق توده‌هاست. سوسیالیسم یک طرح تئوریک استقرایی نیست که براساس آن جامعه به دو گروه تقسیم شوند. گروهی که فرمان می‌دهند و گروهی که فرمان می‌برند. من با تطبیق سوسیالیسم بر چنین برداشت ناهنجاری شدیداً مخالفم.

باشم. این نتیجه‌گیری در آوریل ۱۹۸۵ در اجلاس کمیته مرکزی اعلام شد. اجلاسی که استراتژی نوین پروسترویکا را مشخص ساخت و اصول اساسی آن را تدوین کرد. در این جا مایلیم بر این نکته تأکید کنم که این تحلیل، مدت‌ها قبل از اجلاس آوریل آغاز شده بود و بنابراین در مورد تصمیم‌های این اجلاس از پیش، خوب تعمق شده و نه تنها ناگهانی نبود بلکه بر قضاوتی جامع تکیه داشت.

بازنگری آثار لنین به عنوان منبع ایدئولوژی پروسترویکا

آثار لنین و کمال مطلوب سوسیالیستی او برای ما منبعی تمامی‌ناپذیر از تفکر دیالکتیک خلاقه، تئوری غنی و تیزبینی سیاسی است. تنها اوست که برای ما مثالی فناپذیر از توان اخلاقی، آموزش فراگیر و از خودگذشتگی بی‌پروا به خاطر ملت و سوسیالیسم است. لنین در مغز و قلب میلیون‌ها انسان همچنان به زندگانی خود ادامه می‌دهد. بازنگری آثار لنین، حزب و جامعه را در این جهت بسیار ترغیب کرد. در این زمینه آثار لنین به‌ویژه آن‌هایی که به آخرین سال‌های زندگی او مربوط می‌شد، نگاه‌ها را به خود معطوف داشت. در این مورد می‌توانم نمونه‌ای از تجربه خودم را بیان کنم. در گزارشی که در تاریخ ۲۲ آوریل ۱۹۸۳ در جریان جشن یکصد و سیزدهمین سالگرد تولد لنین ایراد کردم از یکی از آموزش‌های او

یاری جستم و گفتم که لازم است در برنامه‌ریزی، حسابرسی اقتصادی، همچنین در مورد سود بردن معقول از رابطه - پول - کالا و به کار گرفتن مشوق‌های معنوی و مادی به نظم اقتصادی توجه گردد.

حاضران با به وجد آمدن از تکیه من به افکار لنین مرا تشویق کردند و باز دیگر احساس کردم که پژوهش‌هایم با احساس یاران حزبی‌ام و بسیاری از مردم که درباره مشکلات جدی نگرانند و صمیمانه آرزوی جبران کاستی‌ها را دارند، انطباق دارد. هر چند گروهی از شنوندگان از گزارش من شادمان نشدند. امروزه ما ادراکی عمیق‌تر برای درک آثار دوره آخر لنین داریم که در مجموع وصیت سیاسی او را در بر می‌گیرد. ما بهتر می‌فهمیم که چرا این آثار منتشر شدند. لنین در آن زمان به شدت بیمار بود و عمیقاً نگران آینده سوسیالیسم بود. ما هم باید این نگرانی را درک کنیم. بر این اساس باید کاربرد رویه‌هایی را مد نظر داشته باشیم که به ظاهر با هنجارهای سوسیالیسم مطابقت نمی‌کنند یا دست کم از برداشت کلاسیک و مورد توافق همگان در زمینه تکامل سوسیالیسم در پاره‌ای از موارد جدا می‌شوند. دوران لنین در حقیقت بسیار مهم است. این دوران از این لحاظ به‌ویژه آموزنده است که دیالکتیک مارکسیسم - لنینیسم را در معرض اثبات می‌گذارد. دیالکتیکی که نتیجه‌گیری‌های آن همواره متکی بر تحلیل اوضاع جاری تاریخی است. بسیاری از ما مدت‌ها قبل از اجلاس

آوریل ۱۹۸۵ درک کرده بودیم که اقتصاد، فرهنگ، دموکراسی، سیاست خارجی و تمامی رسته‌ها باید از نو مورد قضاوت قرار گیرد. لیکن مهم بود که نظرات جدید به زبان معمول روزمره ترجمه شوند.

نخستین گام در چارچوب پروسترویکا

نخستین مسأله‌ای که بایستی به آن توجه می‌کردیم این بود که چگونه می‌توان شرایط اقتصادی را بهبود بخشید و گرایش‌های نامطلوب این بخش را متوقف کرد. می‌دانستیم که اولویت‌های واقعی را باید در جای

دیگر جست. در تجدید تشکیلات عمقی و ساختاری اقتصاد، در تجدید بنای بنیان‌های مادی، در تکنولوژی جدید، در تغییر سیاست سرمایه‌گذاری و کیفیت بالاتر رهبری اقتصادی و در یک کلام پیشرفت علمی و فنی. برنامه ویژه‌ای برای نوسازی صنایع ماشین‌سازی آماده شده است. کاری که تاکنون از آن غفلت شده بود. در این برنامه تجدید نظر کامل در تولید محصولات تکنیکی و نزدیک شدن به سطح تولیدات جهانی تا اوایل دهه نود پیش‌بینی گردیده و طبیعتاً تغییرات بنیانی مکانیسم اقتصادی را نیز در بر می‌گیرد.

تغییر محیط معنوی و روانی جامعه

طبیعتاً اقتصاد توجه اصلی ما را به خود معطوف می‌داشت و در آینده نیز چنین خواهد بود. لیکن در عین حال مترصدیم که محیط

معنوی و روانی جامعه را دگرگون کنیم. حتی در دهه هفتاد نیز بسیاری از مردم درک کردند که بدون تغییر بی‌محابای تفکر در فراگرد روانی جامعه و همچنین تشکیلات و روش کار نمی‌توان درون حزب و دستگاه اداری یا مجتمع‌ها پیشرفت مناسبی داشت. بر این اساس تغییرات ظاهر شدند. لازم بود که در کمیته مرکزی، در مناطق و همچنین در سایر نهادها پرسنل جابجا شوند و افراد جدیدی که به تغییر موضع آگاهی داشتند و چه باید کردها را ارابه می‌دادند، پست‌های مهم را اشغال کنند. تخطی از اصول عدالت سوسیالیستی بی‌رحمانه پیگیری شد، بدون توجه به این که چه کسی خاطی است. سیاست فضای باز اعلام شد و هر کس از مسؤولین حزب، دولت یا ارگان‌های اقتصادی و تشکیلات عمومی که وظایف خود را در برابر مردم انجام می‌داد، مجاز بود که نظر خود را بیان دارد. بازتاب‌های خلاف عدل و ممنوعیت‌ها از میان برداشته شدند.

فعال ساختن عامل انسانی

ما به نتیجه‌ای مهم رسیدیم: اگر عامل انسانی را فعال نسازیم، یعنی اگر علایق گونه‌گون انسان‌ها و همبستگی‌های کارگری، عمومی و اجتماعی را مورد توجه قرار ندهیم و اگر به انسان‌ها متکی نشویم و آنان را فعال نسازیم و به همکاری سازنده ترغیبشان نکنیم، هرگز توفیق نخواهیم یافت که حتی یکی از وظایفی را که برای خود تعیین کرده ایم، به انجام

رسانیم چه رسد به این که اوضاع را در کشور تغییر دهیم. از زمانی بس دور برای این جمله لنین ارج فراوان قایل بوده‌ام: "سوسیالیسم نیروی خلاق توده‌هاست. سوسیالیسم یک طرح تئوریک استقرایی نیست که براساس آن جامعه به دو گروه تقسیم شود. گروهی که فرمان می‌دهند و گروهی که فرمان می‌برند. من با تطبیق سوسیالیسم بر چنین برداشت ناهنجاری شدیداً مخالفم."

انسان‌ها با تمامی تفاوت‌های خلاقه خود تاریخ را ساخته‌اند. بنابراین نخستین گام در تحول، بیدار کردن انسان‌هایی است که به خواب رفته‌اند. تا آن‌جا که هر فرد احساس کند که در خانه‌اش، در مؤسسه یا اداره‌اش دارای شخصیت است. پیوسته ساختن فرد به تمامی فراگردها مهم‌ترین جنبه کاری است که ما انجام می‌دهیم.

کمی سخت‌تر باید کار کنیم

هر چه انجام می‌دهیم ممکن است به نحو متفاوت تفسیر و ارزیابی شود. در این باره داستانی قدیمی وجود دارد که رهگذری به چند نفر رسید که مشغول بنایی بودند. از یکی از آن‌ها پرسید چه می‌سازید؟ او خشمگینانه پاسخ داد: مگر نمی‌بینی، از صبح تا شام این سنگ‌های لعنتی را حمل می‌کنیم. از دیگری پرسید، او بر روی زانوهایش نشست، مغرورانه صدا را در گلو انداخت و گفت: ما یک معبد می‌سازیم!

وقتی انسان هدفی بزرگ پیش رو داشته باشد به مانند معبدی درخشان بر تپه‌ای سبز، در این صورت سنگ‌های سنگین، سبک به نظر می‌آیند و کار شاق به تفریح مبدل می‌شود. برای آن‌که در این روند را بهبود بخشیم، باید کار کنیم. از این اصطلاح خوشم می‌آید: کمی سخت‌تر کار کنیم. برای من این یک شعار نیست، بلکه یک رویه اصولی و یک مشرب است. هر وظیفه‌ای را که انسان برعهده می‌گیرد، بایستی با تمام وجودش در انجام آن کوشا باشد و با تمامی فهم خود آن را درک کند. تنها در این صورت است که کمی سخت‌تر کار کرده‌است. امروز وظیفه اصلی ما این است که یکایک افراد را از درون نیرومند سازیم، احساسش را محترم بداریم و او را از نظر اخلاقی تقویت کنیم و جامعه‌ای از انسان‌های فعال شکل دهیم، انسان‌هایی منصف و باوجدان که هر یک از آن‌ها بدانند و احساس کند که خدمات او مورد نیاز است و با او محترمانه برخورد خواهد شد. اگر چنین شود، آن‌گاه قادر به نمایان ساختن کارآمدی خود خواهد بود.

هر کس منطبق با توانایی خود، هر کس منطبق با کار خود

در جامعه‌ما عملاً بیکاری وجود ندارد. این وظیفه دولت است که برای اشتغال همگان اقدام کند. فردی هم که به علت تنبلی یا عدم رعایت نظم از کار اخراج می‌شود، باید کار دیگری به او واگذار شود. از این گذشته یکسان‌سازی دستمزدها از جمله نشانه‌های زندگی روزانه ماست. حتی یک کارگر بد هم آن قدر دستمزد دریافت می‌دارد که بتواند بدون نگرانی به زندگانش ادامه دهد. مبالغ هنگفتی در اختیار صندوق اجتماعی گذاشته شده است تا کسانی از محل آن کمک دریافت دارند. از همین صندوق، هزینه‌های کودکان، یتیم‌خانه‌ها، خانه‌های جوانان پیشگام و نهادهای دیگر تأمین می‌شود. خدمات پزشکی و تعلیم و تربیت مجانی است. انسان‌ها از عوارض تغییرات ناگهانی در زندگانی‌شان مصون هستند

و از این بابت ما به خود می‌بالیم. لکن ما شاهد هستیم که انسان‌هایی غیرموجه سعی دارند تا از این امتیازات سوسیالیسم سوءاستفاده کنند. اینان فقط حقوق خود را می‌شناسند، اما نمی‌خواهند درباره وظایف خود چیزی بدانند. اینان کارگران بد از زیر کار در رو و مدام مست‌اند. اینان از درآمدی زندگی می‌کنند که حاصل کار آنان نیست. سیاست دگرگون‌سازی این مسایل را تصحیح خواهد کرد. ما بار دیگر اعتبار اصل سوسیالیسم را به‌طور کامل نشان خواهیم داد. "هر کس منطبق با توانایی خود، هر کس منطبق با کار خود."

دموکراسی فراگیر ضمانت پروسترویکا

ما نیازمند تلاش‌های تازه از جانب توده ملت و فعال‌سازی دوباره کسانی هستیم که فراموش شده‌اند، به بیان دیگر ما نیاز به روند دموکراسی همه‌گیر در تمام سطوح جامعه داریم. این روند دموکراسی ضمانت مهمی خواهد بود تا فراگرد فعلی همچنان ادامه یابد. امروزه می‌دانیم که بسیاری از این مشکلات قابل اجتناب می‌بود، اگر فراگرد دموکراسی در کشورمان به صورت عادی ادامه می‌یافت. تنها از این راه می‌توانیم نظم آگاهانه‌ای را برقرار سازیم. پروسترویکا خود نیز فقط بر بنیانی دموکراتیک امکان‌پذیر است، چون ما وظیفه خود می‌دانیم که با فعال ساختن انسان‌ها امکانات سوسیالیسم را توسعه دهیم.

در غرب لنین را مدافع دولت‌سالاری خودکامه می‌نمایانند. این نگرش نشانه‌ای از ناآشنایی کامل به لنینیسم و بسیاری از موارد حاکی از یک اراده آگاهانه برای مسخ این نظرات است. در حالی که از دیدگاه لنین، سوسیالیسم و دموکراسی از یکدیگر تفکیک‌ناپذیر و توده‌های کارگری نیز از طریق آزادی‌های دموکراتیک به قدرت می‌رسند و تنها به شرط گسترش دموکراسی است که می‌توانند قدرتش را پایدار سازند و استحکام بخشند. لنین در این باره تفکر جالب دیگری را نیز بیان داشته است: "هر اندازه وظیفه‌ای که برعهده گرفته‌ایم، وسیع‌تر باشد و هر اندازه تحولی که می‌خواهیم عملی سازیم، عمیق‌تر باشد بیشتر باید در بیدار ساختن علایق و جلب حمایت آگاهانه دیگران کوشش کنیم و باید مدام توده‌های میلیونی را برای قبول آن متقاعد سازیم." به دیگر سخن: وقتی که ما تحولی بنیانی و گسترده را دنبال می‌کنیم، می‌بایست تمامی توان دموکراسی را فعال سازیم. مهم این است که ما از نظر سیاسی چنان رفتار کنیم که توده‌ها پذیرا گردند و آمادگی تعویض دنده را هم داشته باشیم تا بتوانیم از نظرات و نصایح توده ملت به موقع استفاده کنیم. توده‌ها به بسیاری از موضوعات جالب و مفید توجه می‌دهند که از سوی مدیران جامعه در تمامی موارد به روشنی درک نمی‌شوند. بنابراین باید به هر قیمت خود را از این رفتار برحذر داریم که در مواجهه با آن چه مردم می‌گویند با نخوت و غرور عکس‌العمل نشان دهیم. در نهایت توفیق پروسترویکا به یقین منوط به رفتاری خواهد بود که انسان‌ها در برخورد با آن نمایان خواهند ساخت.

